



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ارتداد

نگاهی دوباره

عبدالکریم موسوی اردبیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارتداد، نگاهی دوباره

نویسنده:

عبد الکریم موسوی اردبیلی

ناشر چاپی:

حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ارتداد، نگاهی دوباره
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	اصل اولی در بحث ارتداد
۷	ارتداد در لغت
۸	ارتداد در قرآن
۹	بررسی آیات ارتداد
۹	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۰	پاورقی
۱۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ارتداد، نگاهی دوباره

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۹-۱۶۰۱

سرشناسه: موسوی اردبیلی، عبدالکریم

عنوان و نام پدیدآور: ارتداد، نگاهی دوباره/ موسوی اردبیلی، عبدالکریم

منشأ مقاله: ، حکومت اسلامی، ش ۱۳، (پاییز ۱۳۷۸): ص ۹ - ۲۶.

توصیفگر: ارتداد

توصیفگر: فقه

توصیفگر: احکام شرعی

توصیفگر: قرآن

توصیفگر: قصاص

توصیفگر: اسلام

توصیفگر: ورعی، جواد

توصیفگر: تاریخ اسلام

مقدمه

بحث ارتداد از مباحث مهمی است که ابعاد گوناگون آن در علم کلام، فقه، تفسیر و تاریخ قابل پیگیری است. این بحث از سوی فقهای بزرگوار با استناد به روایات فراوانی که از ائمه اطهار(ع) نقل شده، با صبغه فقهی مطرح گردیده و در بسیاری از کتب فقهی طی قرون متمادی، ثبت و ضبط است. ایراد شبهات و اشکالات گوناگون کلامی با استناد به اصولی که در قرون اخیر از سوی مکاتب فلسفی غرب مطرح شده و تعارضی که میان احکام ارتداد با مقولاتی چون حقوق بشر، آزادی عقیده و آزادی بیان با مفهوم غربی آن، احساس می شود، اهمیت بررسی این بحث را در ابعاد مختلف دو چندان ساخته است. هر چند بسیاری از شبهات مطروحه باید در حوزه مباحث کلامی پاسخ داده شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، اما پرداختن به این مسأله از نظر فقهی، تفسیری و تاریخی نیز در جهت روشن شدن پاره ای از ابهامات سودمند است. آیه الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی از اساتید و فقهای معاصر در ماه رمضان سال جاری با چنین احساسی، بحث ارتداد را از جنبه فقهی در جمع گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم مطرح نمودند. با توجه به اهمیت این مبحث در صدد تنظیم، تنقیح و ارائه این سلسله مباحث بر آمدم تا علاوه بر مخاطبان اصلی این بحث یعنی فضلاء حوزه، سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند. ملاحظه چنین مباحثی نشان می دهد که فقهای شیعه با چه دقت و موشکافی هایی به فهم کتاب و سنت مبادرت می ورزند و گاه در فهم روایتی، ساعت ها به تأمل می پردازند تا حکم خدا را استنباط نمایند. تلاش کرده ایم نخست متن سخنان ایشان را تنظیم و ارائه کنیم، سپس توضیحات و ملاحظاتی در پایان بر آن بیفزاییم تا هم تفصیلی بر پاره ای از مطالب اجمالی و توضیحی بر بعضی از اشارات درس باشد، و هم نظری بر آن چه که مفسران، فقیهان و مورخان در این زمینه ابراز کرده اند، افکنده شده باشد، با این امید که خوانندگان را مفید فائده باشد. این توضیحات در پایان به ترتیب شماره های متن اصلی بحث آمده است. در بخش اول این بحث، استاد محترم ارتداد را از نظر لغوی و آیات قرآن مورد توجه قرار داده اند. بسم الله الرحمن الرحيم [اما قبلاً در کتاب (فقه الحدود والتعزیرات)، بحث ارتداد را مطرح کرده ایم، اما به

نظر می‌رسد که نیاز به بحث بیشتر و مستوفی دارد، از این رو در این ماه مبارک بار دیگر به این بحث نظری می‌افکنیم. بحث ارتداد در کتب گوناگون فقه هم چون کتاب الطهارة، کتاب الحدود و کتاب الزکوة مورد بحث قرار گرفته، هم چنین بعضی از فروع آن در کتاب المیراث مورد توجه قرار گرفته، امّا تفصیل مباحث آن در سه کتاب یاد شده است. انگیزه من از انتخاب این بحث، وجود چند نکته در باب ارتداد است: نکته اول: بحث ارتداد از مباحث دشوار فقهی است، به طوری که نه اجماع و اتفاقی بین علمای اسلام وجود دارد و نه اجماع و اتفاقی میان علمای امامیه و نه میان علمای اهل سنت؛ در کیفیت طرح بحث میان آنان اختلاف نظر وجود دارد. نکته دوم: خوشبختانه یا متأسفانه اشکالات و شبهات متنوع کلامی در بحث ارتداد مطرح شده که تأمل و دقت در آنها بر غنای مبحث ارتداد می‌افزاید. مثلاً آیا احکام ارتداد با تکلیف مالایطاق هماهنگی دارد با آیه مبارکه (لا اکره فی الدین) چگونه سازگار است با مسلمّات اصول و مبانی دینی ما چگونه سازگار است رابطه آن با آزادی فکر، آزادی قلم، آزادی بیان که در یکصد سال اخیر در جامعه ما مطرح شده اند، چیست و چه نسبتی با این مباحث دارد [۱]

اصل اولی در بحث ارتداد

اصل اولی در مسأله ارتداد، (حرمت ترتب آثار ارتداد) است. در مورد هر یک از آثار ارتداد چنان که دلیل معتبری یافت شد، به مقتضای این اصل نمی‌توان آن اثر را مترتب کرد. در مورد ارتداد نیز چنان که در ارتداد شخصی شک و تردید داشتیم، حکم به عدم ارتداد می‌کنیم، زیرا اسلام شخص مسلم است و بازگشت و ارتدادش از اسلام مشکوک می‌باشد. در بحث قصاص نیز شبیه این مطلب وجود دارد. علما در بحث قصاص می‌گویند: کشتن مسلمان حرام است. ولی از حکم قتل انسان بماهو انسان و فارغ از دین و آئینش سخن نمی‌گویند. ما در کتاب (فقه القصاص) بحث را از انسان آغاز کرده ایم و به گمان خویش ثابت کرده ایم که کشتن انسان بماهو انسان حرام است، چون جواز قتل نیازمند دلیل است و بستگی به تحقق موضوعاتی چون کفر، محاربه و امثال آن که مجوز قتل می‌باشد، دارد. [۱]. شخص مرتد یک مرحله بالاتر است زیرا حقیقتاً یا حکماً سابقه اسلام دارد، از این رو حتماً باید ارتداد شخص احراز شود تا بتوان احکام ارتداد را بر آن مترتب نمود. در موارد مشکوک نیز شخص محکوم به اسلام است زیرا جای تمسک به براءت عقلی یا براءت شرعی نیست.

ارتداد در لغت

خلیل بن احمد در کتاب العین، قدیمی ترین کتاب لغت پس از اسلام و مربوط به قرن دوم هجری، می‌گوید: (والرّدة مصدر الارتداد عن الدین والرّدة تقاعس فی الزّمن وان کان فی الوجه بعض القباحة ويعتريه شیء من جمال يقال: هی جميلة ولكن فی وجهها بعض الرّدة). راغب اصفهانی در (المفردات فی الفاظ القرآن) می‌گوید: (الارتداد والرّدة الرجوع فی الطريق الذی جاء منه لكن الرّدة تختص بالكفر والارتداد يستعمل فيه وفي غيره قال الله تعالى: (ان الذین ارتدوا علی ادبارهم) وقال: (یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه) وهو الرجوع من الاسلام الی الکفر وكذلك (من یرتد منکم عن دینه فیمت وهو کافر). احمد بن محمد المقرئ در (المصباح المنیر) می‌گوید: (ارتد الشخص ردّ نفسه الی الکفر والاسم الرّدة). طریحی در (مجمع البیان) می‌گوید: (المرتد من ارتد عن الاسلام الی الکفر وهو نوعان فطری وملی... والرّدة بالكسر والتشدید اسم من الارتداد، واصحاب الرّدة علی ما نقل کانوا علی صنفین: صنف ارتدوا عن الدین وکانوا طائفتین احدهما اصحاب مسیلمة والاخری ارتدوا عن الاسلام وعادوا الی ما کانوا علیه فی الجاهلیة... والصنف الثانی لم یرتدوا عن الایمان ولكن انکروا فرض الزکوة وزعموا ان (خذ من اموالهم) خطاب خاص بزمانه (ص)).

ارتداد در قرآن

به نظر ما (ارتداد در قرآن) با (ارتداد در روایات) متفاوت است. ارتداد در زمان پیامبر که آیات قرآن ناظر به آن است، با ارتداد در زمان امام باقر و امام صادق و امام رضا(ع) که روایات ناظر به آن است، تفاوت دارد. ارتداد در صدر اسلام، ارتداد و بازگشت از دین بود، شخص مسلمانی پس از گرایش به اسلام، مشرک یا مسیحی یا یهودی می شد، در این دوره ارتداد فکری مطرح نبود، ارتدادها معمولاً با انگیزه سیاسی یا اقتصادی یا قومی همراه بود؛ مثلاً برخی از اشخاص در برابر وجوب زکات مقاومت کرده و برای آن که زکات نپردازند، از اسلام بر می گشتند یا به خاطر خلافتی که مرتکب شده بودند؛ باید قصاص می شدند، برای آن که از حکم قصاص بگریزند، از دین خارج می شدند. یا رئیس قوم و قبیله ای به یکی از دو انگیزه فوق یا انگیزه دیگری از اسلام خارج می شد، همه افراد قبیله به تبعیت از او از اسلام روگردان می شدند. قبائل بنوحنفیه، بنو مدلج و بنو اسد به خاطر خروج رئیس قبیله از دین، همگی از دایره اسلام خارج شدند. [۲]. ابوحمار رئیس بنو مدلج پس از آن که مسلمان شد، ادعای نبوت کرد و از اسلام خارج شد، و افراد قبیله به پیروی از او مرتد شدند. مسیلمه کذاب رئیس بنوحنفیه با ادعای نبوت از دین خارج شد، و همه افراد قبیله به تبعیت از او مرتد شدند. بعضی از افراد هم برای فرار از جهاد مرتد می شدند. به عنوان نمونه: پیامبر اکرم(ص)، عبدالله بن جحش را به فرماندهی گروهی برای سریه ای اعزام کرد، ولی به او دستور داد حکم مأموریت را در فلان نقطه مطالعه کن و به هر آن چه در آن نامه آمده، عمل کن. عبدالله در مکان مورد نظر نامه را باز کرد، مأمور شده بود که به اطراف مکه برود، اما اطرافیان خود را برای رفتن مجبور نسازد، هر که مایل بود با او برود و هر که مایل نبود بازگردد. عبدالله اعلام کرد که هر کس آمده شهادت است همراه من حرکت کند. از هفت یا نه یا دوازده نفری که - به اختلاف نقل ها - همراهش بودند، جز دو نفر به نام های سعد بن ابی وقاص و ربیع که بازگشتند، بقیه او را همراهی نمودند. [۳] وقتی آن دو بازگشتند، آیه مبارکه سوره بقره نازل شد که در بررسی آیات ارتداد نقل خواهیم کرد. در زمان ابوبکر نیز هفت طائفه زکات ندادند و مرتد شدند. یک طائفه هم در زمان عمر مرتد شدند. جریان از این قرار بود که شخصی بنام (جبله) از اعیان و اشراف، لباس احرامی نفیسی خریداری کرد و به مسجدالحرام آمد. پس از طواف که در گوشه ای از مسجد نشسته بود، عربی بیابانی هنگام عبور از کنار او بی توجهی کرد و لباس او را آلوده و کثیف نمود. جبله ناراحت شد و با چوب دستی که در دستش بود، چند ضربه به او زد. عرب بیابانی چیزی نگفت و رفت ولی پس از طواف با خلیفه عمر بن خطاب روبه رو شد و به او شکایت کرد. خلیفه جبله را احضار کرد و ماجرا را جویا شد و او اقرار کرد که با چوب دستی اش چند ضربه به او وارد کرده است. مرد عرب خواستار قصاص شد و هر چه جبله از او خواست که از قصاص صرف نظر کند و در مقابل پولی از او دریافت کند، پذیرفت. خلیفه نیز حاضر نشد از قصاص صرف نظر کند مگر آن که مرد عرب رضایت دهد از اجرای قصاص چشم پوشد. جبله که به سختی ناراحت بود از مرد عرب برای اجرای قصاص چند روز مهلت گرفت، از این مهلت استفاده کرد و برای گریز از حکم قصاص، به شامات رفت و گفت: (من دینی را که در آن مرد عرب بیابان گردی جز به قصاص من راضی نشد، نمی خواهم). و بدین وسیله از اسلام روگردان شد. [۴]. نمونه دیگر، روزی پیامبر اکرم(ص) هنگام موعظه مردم، از منافقی نام برد. شخصی پشت سر پیامبر گفت: اگر سخن پیامبر صحیح باشد، من از خر پست ترم. مردی به نام عامر این سخن را شنید و به او گفت: سخن پیامبر درست است و تو واقعاً از خر پست تری. عامر نزد پیامبر آمده، ماجرا را تعریف کرد. پیامبر او را خواست و از او نیز ماجرا را سؤال کرد ولی آن شخص گفته عامر را انکار کرد. پیامبر از آنان خواست بر سخن خویش سوگند یاد کنند. آن مرد به دروغ قسم یاد کرد که من پشت سر پیامبر چنین سخنی نگفته ام. عامر برای سوگند برخاست و پس از آن ادعا کرد که پروردگارا! اگر او چنین سخنی را بر زبان رانده، مرا تأیید کن. پیامبر و اصحاب آمین گفتند. جبرئیل آمد آیه ای نازل شد و عامر را تأیید کرد و کذب آن شخص برملا شد. پس از رسوا شدن، اقرار کرد ولی توبه نمود و پیامبر توبه اش را پذیرفت. [۵]. خلاصه سخن آن که ارتداد در صدر اسلام، مواردی از این قبیل بوده است، در هیچ یک از آیات ارتداد، احکام ارتداد بیان نشده و

تنها سخن از وعید عذاب آخرت است. بنابراین در پاسخ به پرسش کسانی که می‌گویند: احکام ارتداد که در فقه مطرح است، از کدام یک از آیات استفاده می‌شود می‌گوئیم: احکام ارتداد از روایات استفاده می‌شود نه از آیات قرآن. و سرّ این که احکام ارتداد در قرآن بیان نشده، ظاهراً همان نکته‌ای است که یادآور شدیم که ارتداد در قرآن غیر از روایات است. ارتداد در صدر اسلام، ارتداد فکری نبوده بلکه ارتداد سیاسی، اقتصادی یا قومی و قبیله‌ای بوده است.

بررسی آیات ارتداد

آیه اول...: (ولایزالون یقاتلونکم حتی یردّوکم عن دینکم ان استطاعوا و من یرتدد منکم عن دینه فیمت وهو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا والآخرة واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون). [۶]. شأن نزول این آیه ماجرای عبدالله جحش است که قبلاً نقل شد و ارتباطی به ارتداد فکری و عقیدتی ندارد. آیه دوم: (یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التي کتب الله لکم ولا تردّوا علی ادبارکم فتنقلبوا خاسرین). [۷]. آیه مبارکه مربوط به قوم موسی (ع) است، وقتی که دستور ورود به سرزمین مقدس به آنان داده شد، تمرد کرده و به پیامبر خود گفتند: (یا موسی ان فیها قوماً جبارین وانا لن ندخلها حتی یخرجوا منها فان یرجوا منها فانا داخلون). [۸]. آیه شریفه آنان را از این که به دوران قبل از بعثت موسی و نجات از سلطه فرعون بازگردند، برحذر می‌دارد. بعضی از مفسرین نیز (لا تردّوا علی ادبارکم) را نهی از بازگشت به سرزمین مصر معنا کرده‌اند، بنابراین معنا اصلاً ارتباطی به بازگشت از ایمان و عقیده ندارد، بلکه سخن از بازگشت به وطن و سرزمین آباء و اجدادی است. پس این آیه نیز مربوط به قوم موسی است و ارتباطی به بحث ارتداد فکری و عقیدتی ندارد. انگیزه آنان از سرپیچی، ترس از ورود به سرزمین مقدس بود. آیه سوم: (یا ایها الذین امنوا من یرتدد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم ویحبّونه اذلّمه علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومه لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم). [۹]. در این آیه نیز سخن از ارتداد فکری نیست. آیه چهارم: (من کفر بالله من بعد ایمانه الاّ من اکره وقلبه مطمئنٌ بالایمان ولكن من شرح بالكفر صدراً فعلیهم غضب من الله ولهم عذاب عظیم). [۱۰]. آیه شریفه درباره یاسر، سمیه، عمار، صهیب، بلال و بعضی دیگر از اصحاب پیغمبر است که پس از هجرت آن حضرت به مدینه توسط مشرکین مکه دستگیر شده و مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند. یاسر و سمیه را به شهادت رساندند، بقیه را نیز تحت شکنجه فراوان قرار دادند. عمار نتوانست در برابر شکنجه‌ها تحمل کند و به خواسته آنان که سبّ پیامبر و تعریف از بت‌های مشرکین بود، تن داد. وقتی که آزاد شد و به مدینه آمد، خیلی ناراحت بود. خدمت رسول خدا (ص) رسید و ماجرا را تعریف کرد. حضرت پرسید: زمانی که سبّ کردی، در قلبت چه گذشت عرض کرد: قلباً ناراحت بودم. آیه شریفه نازل شد و او را تبرئه کرد. [۱۱] این آیه هم مربوط به ارتداد فکری نیست. آیه پنجم: (کیف یهدی الله قوماً کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان الرسول حق جائهم البینات والله لایهدی القوم الظالمین). [۱۲]. آیه ششم: (ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفراً لم یکن الله لیغفر لهم ولالیهدیهم سبیلاً بشر المنافقین بانّ لهم عذاباً الیماً). [۱۳]. مقصود آیه، کسانی هستند که با تشکیل حزب و گروه، روزی مسلمان شوند، فردا کافر گردند، دوباره مسلمان شوند، بار دیگر کفر بورزند، چنین رفتاری ارتداد سیاسی است نه ارتداد فکری و عقیدتی. آیه هفتم: (یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمه الکفر وکفروا بعد اسلامهم وهموا بما لم ینالوا ومانقمو الاّ ان اغنیهم الله ورسوله من فضله فان یتوبوا یک خیراً لهم وان یتولّوا یعدّبهم الله عذاباً الیماً فی الدنیا والآخرة وما لهم فی الارض من ولیّ ولا نصیر). [۱۴]. آیه شریفه مربوط به ماجرای عامر و شخصی است که پشت سر رسول خدا بدگویی کرده بود که قبلاً نقل شد.

جمع بندی و نتیجه گیری

ارتداد در عصر ائمه اطهار (ع) با احکام خاص آن غیر از ارتداد در صدر اسلام است که آیات شریفه ناظر به آن‌ها است. از این رو

در قرآن آیه ای که اجمالاً یا تفصیلاً احکام ارتداد را بیان کند، نداریم. همان طور که اشاره شد ارتدادها در صدر اسلام معمولاً دارای انگیزه سیاسی، مادی یا فرقه ای بوده که دسته جمعی صورت می گرفت. هم چنان که گرایش به اسلام دسته جمعی بود. مثلاً با مسلمان شدن رئیس قبیله، همه افراد قبیله مسلمان می شدند و با روگردانی او از اسلام، همه افراد قبیله به تبعیت از او مرتد می شدند. در یکی از موارد زنی از یک قبیله مرتکب زنا شده بود، رئیس قبیله به همراه گروهی از افراد قبیله نزد پیامبر آمده و درخواست کردند تا برای حفظ آبروی قبیله، از جاری کردن حدّ بر این زن خودداری کنند. هر چه اصرار کردند نتیجه ای نبخشید و رسول خدا نپذیرفت. سپس در مقام تطمیع برآمدند که ما هر قدر شما نیاز داشته باشید، می پردازیم تا این حدّ جاری نشود، باز هم پیامبر نپذیرفت. در نهایت تهدید کردند که اگر این حد را جاری کنید، ما دسته جمعی از دین بر می گردیم، باز هم رسول خدا حاضر به تعطیل کردن حدّ الهی نشد، بر آن زن حد جاری کرد، آنها نیز دسته جمعی مرتد شدند. چون در صدر اسلام با مرتدین می جنگیدند، بعضی از آنان از ترس مسلمانان از دسترس مسلمین خارج شده و به بلاد دیگر می رفتند و رسماً به اسلام پشت می کردند. منافقان و یهودیان برای تضعیف اسلام در این زمینه فعال بودند، آنان مسلمان می شدند، سپس پس از دایره اسلام خارج می گشتند تا دین را تضعیف کنند و در صفوف مسلمانان خلل وارد سازند. در تاریخ صدر اسلام کسی را سراغ نداریم که حدّ ارتداد بر او جاری کرده باشند، بعضی از مرتدها که مرتد فطری بودند، پس از توبه از او می گذشتند یا او را استتابه می نمودند. پس تنها دلیل ما در خصوص مجازات مرتد و جاری کردن حدّ و ترتیب سایر احکام ارتداد، روایات است که باید به تفصیل مورد بررسی قرار گیرند. [۱۵].....

پاورقی

[۱] همان طور که در متن ملاحظه می شود، پاسخ گویی به شبهاتی که درباره ارتداد و ناسازگاری احکام آن با حقوقی چون آزادی عقیده و بیان مطرح می گردد، نیازمند مبحثی کلامی است که از حریم این دروس خارج است. این دروس صرفاً دارای صبغه فقهی بوده و از این منظر احکام ارتداد مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین انتظار پاسخ گویی به شبهات مطروحه در باب ارتداد، از یک بحث صرفاً فقهی انتظاری دور از واقع است.

[۲] الفصول المهمة، عبدالحسین شرف الدین الموسوی، الفصل التاسع، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

[۳] (هل كل انسان محقون الدّم شرعاً الا ان يكون محلاً و مورداً للعناوين الشرعية المجوّزة للقتل او الحكم مختص بالمسلمين واما الكفار فلو كانوا مستأمنين (مثلاً) او اهل الدّمه فتحقن دماؤهم والا فلا فنقول: الحق ان الحكم ليس مختصاً بالمؤمنين فقط بل هو يعم كل انسان سالم الفكر والفظرة والسالك على سبيل الانسانية. فقتل الانسان من حيث انه انسان وجرحه والجناية عليه من اعظم الكبائر ومن اشنع السيئات حيث قال الله تعالى من المسئوليات الكبيرة ومن الجرائم التي يسئل عنها يوم القيامة قتل المؤودة كما انه تعالى قال: (واذا المؤودة سئلت باي ذنب قتلت). ومن الجنايات المنهية عنها في الشريعة الجنائية على الجنين بل على النطفة لانها تصير انساناً فيما بعد، ومنها الجنائية على الميت مع انه مات وختم عمله ولكن حيث كان يوماً انساناً ذاشعور وحياء لا بد من ان يعتنى بشأنه ولا يستخف ولا يهان ويكفيك في ذلك قوله تعالى (من قتل نفساً بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعاً ومن احياها فكانما احيا الناس جميعاً). (فقه القصاص، ص ۲۳ - ۲۴).

[۴] مشهورترین جریان ارتداد در زمان پیامبر اکرم (ص)، ادعای نبوت از سوی بعضی از اشخاص جاه طلب بود و چون از رؤسای قبایل بودند، با انحراف خود عدّه زیادی را نیز به دنبال خود کشانده و از اسلام منحرف می کردند و بدین وسیله مرتد می شدند. اسود عنسی در یمن (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۹) و مسیلمه بن حبیب معروف به مسیلمه کذاب از بنی حنیفه (همان، ج ۲، ص ۱۴۹) در زمان رسول خدا مدعی پیامبری شدند. سجاج دختر حارث تمیمی که بعداً با مسیلمه ازدواج کرد، نیز از مدعیان نبوت بود (کتاب

الرّده، واقدی، ص ۱۴۴)، طلحه بن خویلد که با طوایفی از قبیله غطفان و بنی فزاره پس از نبرد با مسلمانان به شام گریخت، از جمله مدعیان نبوت بود. (تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۱۷) اما جریان معروف ارتداد پس از رحلت رسول خدا (ص) با انگیزه‌های متفاوتی از عدم پرداخت زکات به حکومت وقت ناشی می‌شد. یا اساساً حکومت را نامشروع دانسته و آن را حق اهل بیت پیامبر می‌دانستند، لذا از پرداخت زکات اجتناب می‌ورزیدند یا پرداخت زکات را منحصر به زمان پیامبر دانسته و پس از رحلت آن حضرت مصرف آن را در فقرای شهر و دیار خویش اولی می‌دانستند یا مرکزیتی به نام مدینه را پس از پیامبر قبول نداشته و معتقد به مشروعیت حکومت‌های مستقل منطقه‌ای بودند. به هر تقدیر تاریخ‌نگاران طوایف مختلفی را که به خاطر عدم پرداخت زکات از سوی نمایندگان خلیفه و سپاهیان او سرکوب می‌شدند، نقل کرده‌اند. قبایل بنو اسد، فزاره، بنوعامر، بنو سلیم، گروهی از بنو تمیم، گروهی از کنده و بنوبکر بن وائل در بحرین و بنوحنفیه را از مرتدین شمرده‌اند. (کتاب الرّده، ص ۸۳-۸۴) بعضی از شخصیت‌های آن روز مثل عمر بن خطاب آنان را صرفاً به خاطر عدم پرداخت زکات مرتد نمی‌دانست و از خلیفه درخواست می‌کرد که از جنگ با آنان بپرهیزد و به آنان مهلت دهد. و در این زمینه به فرموده پیامبر استناد می‌جست که آن حضرت می‌فرمود: (امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله وان محمد رسول الله فاذا قالوها فقد عصموا منی دماءهم واموالهم الا بحقها وحسابهم علی الله) یا لا اقل آنان را مرتد نماند و زنانشان را به اسارت نبرد، ولی ابوبکر نپذیرفته و می‌گفت: تا زکات نپردازند با آن‌ها می‌جنگم. (همان، ص ۸۵؛ الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۳۱) از خود خلیفه نیز نقل شده که (مرتدین کسانی هستند که یا نماز نخوانده و به نماز کافر شدند یا نماز می‌خواندند ولی از پرداخت زکات سرباز زدند، به خدا سوگند میان نماز و زکات جدایی نمی‌اندازم. (همان، ص ۸۵) ظاهراً مراد از کسانی که نماز نمی‌خوانند، طوایفی بودند که با ادعای نبوت از دین خارج شده و نماز نمی‌خواندند. مواردی نیز به صورت ارتداد فردی اتفاق افتاده است، به عنوان نمونه علمای عامه و خاصه نقل کرده‌اند که: فردی به عنوان قدامه بن مظعون شراب نوشید، او را برای مجازات نزد خلیفه دوم، عمر بن خطاب آوردند تا حد بر او جاری کند. قدامه گفت: نباید بر من حد جاری کنی، زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: (لیس علی الذین امنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و امنوا). (سوره مائده، آیه ۹۳) یعنی بر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، گناهی از آنچه خورده‌اند نیست اگر تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند. ... خلیفه از جاری کردن حد باز ایستاد. وقتی خبر به امام علی (ع) رسید نزد عمر آمده، فرمود: چرا اقامه حد بر قدامه را ترک کردی او مشمول این آیه نیست، کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، حرام خدا را حلال نمی‌کنند. قدامه را باز گردان و او را از آنچه گفته توبه بده، اگر توبه کرد حد خداوند را بر او جاری کن و اگر توبه نکرد، گردن او را بزن زیرا او از اسلام خارج شده است. خلیفه نیز او را طلبید و استتابه کرد. قدامه نیز توبه کرد و خلیفه حد بر او جاری نمود. (ارشاد، شیخ مفید، ص ۱۰۷-۱۰۸).

[۵] هنگامی که عبدالله بن جحش و همراهانش در ماه حرام با کاروان مشرکین رو به رو شده و به آنان حمله کرده و با غنایمی محدود و دو اسیر به مدینه بازگشتند، مشرکان زبان به طعن مسلمانان گشودند که حرمت ماه حرام را شکستند، مسلمانان از این جنگ سؤال کردند و این آیه شریفه نازل شد (یسألونک عن الشهر الحرام قتال فیہ قل قتال فیہ کبیر وصد عن سبیل الله وکفر به والمسجد الحرام واخراج اهله منه اکبر عند الله والفتنه اکبر من القتل ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردّوکم عن دینکم ان استطاعوا و من یرتد عن دینکم عن دینه فیمت وهو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا والآخرة واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون). (تفسیر الدر المنثور، سیوطی، ذیل آیه) ظاهراً با توجه به شأن نزول آیه که بدون اجازه پیامبر در ماه حرام جنگیده بودند، گرچه سعد بن ابی وقاص و عتبه بن غزوان بازگشتند، اما معلوم نیست که ذیل آیه درباره ارتداد از دین، به بازگشت آن دو و ترک جهاد مربوط باشد، زیرا همان طور که در متن ملاحظه می‌شود، عبدالله بن جحش به امر رسول خدا همراهان خود را میان ادامه مسیر و بازگشت به مدینه مخیر کرد، عده‌ای همراه او رفتند و آن دو نیز بازگشتند. بلکه مرتد ساختن مسلمانان هدف مشرکان از جنگ با مسلمانان

است و این ارتداد از هر راهی پیش آید، مورد نکوهش و سرزنش آیه مبارکه قرار گرفته است. آیه شریفه حتی با عنایت به شأن نزول، ظهوری در ارتدادی که منشأ آن ترک جهاد باشد، ندارد.

[۶] هنگامی که جبلة بن الایهم خلیفه را تهدید کرد که اگر مرا قصاص کنی، مسیحی خواهم شد خلیفه به او گفت: (ان فعلت قتلک لانتک قد دخلت فی الاسلام فان ارتددت قتلک)؛ معلوم می شود که مجازات مرتد قتل بوده است. (مختصر تاریخ دمشق، ابن المنظور، ج ۵، ص ۳۷۰).

[۷] ماجرا مربوط به سخنرانی پیامبر اکرم (ص) در تبوک است که منافقان را مورد نکوهش قرار داد، مردی بنام جلاس آن سخن را بر زبان آورد و عامر بن قیس به او پاسخ داد. البته شأن نزول های دیگری نیز برای روایت نقل شده است. (مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج ۳، ص ۵۱).

[۸] سوره بقره، آیه ۲۱۷.

[۹] سوره مائده، آیه ۲۱.]

[۱۰] سوره مائده، آیه ۲۲.

[۱۱] سوره مائده، آیه ۵۴.

[۱۲] سوره نحل، آیه ۱۰۶.

[۱۳] ذیل آیه مبارکه (ولکن من شرح بالكفر صدراً فعلیهم غضب من الله ولهم عذاب عظیم) گفته شده که درباره عبدالله بن سعد بن ابی سرح است که قبل از فتح مکه مسلمان شد و مدتی کاتب پیامبر بود، ولی مرتد شد و به مکه بازگشت. رسول خدا هنگام فتح مکه یکی از کسانی را که مهدورالدم معرفی کرد، این شخص بود. اما عثمان بن عفان پس از فتح مکه او را برای عذرخواهی و توبه نزد پیامبر آورد و بدین وسیله جانش را نجات داد. (انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۱۶۰؛ تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۴۲۲).

[۱۴] سوره آل عمران، آیه ۸۶.

[۱۵] سوره نساء، آیات ۱۳۷ - ۱۳۸.

[۱۶] سوره توبه، آیه ۷۴.

[۱۷] در این که تنها دلیل ما برای احکام ارتداد، روایات است و آیات قرآن بیانگر احکام ارتداد است، تردیدی وجود ندارد، چه آیات قرآن ناظر به ارتدادهای سیاسی، اقتصادی و قوم و قبیله ای باشد و چه اعم از آن و ارتداد فکری باشد؛ در هر صورت آیات مستند احکام ارتداد نیست. گذشته از این نکته، در بعضی از آیات قرآن از مطلق ارتداد سخن گفته شده است که ظاهراً هر نوع ارتداد از دین را با هر انگیزه ای شامل می شود و شأن نزول آن ها نیز سبب نشده که مفسران آیات را به ارتداد خاصی حمل کنند. محقق اردبیلی در توضیح و تفسیر آیه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره می گوید: (من یرتد من المسلمین عن دینه و لم یتب حتی مات عن الارتداد فاولئک صارت اعمالهم باطله کان لم یکن ولم ینتفعوا بها فی الدنیا و الآخرة). آنگاه پس از بحثی مفصل پیرامون حبط اعمال، از آیه شریفه احکام گوناگونی را استنباط کرده، از آن جمله: (قبول توبه مرتد، زیرا در آیه شریفه خلود در آتش را به مرگ در حال ارتداد و کفر مقید ساخته و ارتداد اعم از فطری و ملی است، لذا بعید نیست که قایل به قبول توبه مرتد فطری شویم. البته به معنای صحت عبادات او و استحقاق بهشت داشتن، نه خلود در آتش چنان که مقتضای عقل همین است زیرا انسان مکلف به عبادات و ایمان است و وارد بهشت نمودن نبوده بدون عبادت و ایمان بر خداوند محال است، و البته این مسأله با عدم سقوط بعضی از احکام مثل قتل مرتد که مستند به دلیل شرعی است، منافات ندارد.) سپس درباره حکم نجاست مرتد بحث کرده و در خاتمه این احتمال را که آیه مربوط به صدر اسلام است و در آن زمان مرتد فطری مصداق نداشته (چون مسلمانان مسبوق به کفر بوده اند)

محتمل دانسته است. (لذا مسأله قبول توبه مربوط به مرتد ملی می شود). (ر.ک: زبده البیان، ص ۳۹۲) اصولاً آیه مبارکه پس از آنکه قصد و غرض دشمنان اسلام را برای بازگرداندن مسلمانان از دین و آئین خود بازگو می کند، سپس یک حکم کلی بیان می نماید و دلیلی ندارد که تنها کسانی که برانگیزه های سیاسی از اسلام رو گردان می شوند چنین عاقبتی در قیامت داشته باشند، ولی کسانی که ارتداد فکری پیدا می کنند، محکوم به چنین عاقبتی نباشند. در صدر اسلام گرچه زمینه ارتداد فکری فراهم نبود و ایمان و اعتقاد افراد غالباً بر عشق و علاقه قلبی استوار بود تا تفکر و براهین عقلی، ولی اگر افرادی هم مبتلا به چنین ارتدادی می شدند، چه بسا تنها وعید عذاب داده شده و احکام و مقررات حقوقی و جزایی در دوره های بعدی به اجرا گذاشته شده باشد آیه مبارکه ۵۴ سوره مائده نیز در بعضی از روایات بر امیرالمؤمنین و اصحاب آن حضرت منطبق شده و در بعضی از تفاسیر بر امام عصر (عج) و یاران آن حضرت (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۸)، روشن است که هر دو تفسیر بنا بر جری و تطبیق است نه تفسیر، لذا آیه می تواند بر افراد و گروه های دیگری با این خصوصیات حمل شود. پس منحصر به ارتداد در صدر اسلام نیست. بنابراین، به نظر می رسد که اگر بعضی از آیات نیز از حمل بر مرتدین فکری ابا داشته باشند، بعضی از روایات از شمول نسبت به چنین افرادی، ابا ندارند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنمایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

